یادداشت

حسین فصیحی

اقدام عملی برای توقف چرخه سرقت

پلیس همواره در حال اجرای طرح‌های مستمری برای مبارزه با سرقت است. با اینکه پلیس در این‌باره به یکی از وظایف ذاتی خود عمل می‌کند، اما عملکردش ثمربخشی اجتماعی را به همراه ندارد. ثمربخشی لازم زمانی حاصل می‌شود که عملکرد پلیس منجر به احساس امنیت و متوقف شدن چرخه سرقت شود، اما حقیقت این است که هرچه زمان می‌گذرد، چرخه سرقت با شتاب بیشتری حرکت می‌کند و این شتاب بیش از اینکه منجر به تولید امنیت بیشتر شود توان پلیس را فرسوده می‌کند. متوقف شدن چرخه سرقت امری پیچیده نیست، بلکه کافیست متولیانی که در این چرخه حضور دارند به وظایف ذاتی خود عمل کنند. مثلاً یکی از پدیده‌هایی که در سال‌های اخیر به چرخه سرقت اضافه شده است، پیمانکاران سازمان‌های دولتی هستند که اموال عمومی را به سرقت می‌برند. پیمانکاران شهرداری‌ها، تجهیزات شهری را سرقت می‌کنند، پیمانکاران مخابرات کابل‌های مخابرات و پیمانکاران برق کابل‌های برق و به این شیوه علاوه بر خسارت کلانی که به بیت‌المال وارد می‌شود از مجرای این سرقت‌ها خسارت جبران‌ناپذیری هم به اموال مردم وارد می‌شود و کسی هم حاضر به جبران خسارت وارد شده نیست. با اینکه خبرهای زیادی در این باره منتشر می‌شود، اما مشخص نیست این واگذاری‌ها با چه سازوکاری در جریان است. «گرانی» و «بیکاری» از متهمان اصلی چرخه سرقت هستند. روشن است که همزمان با افزایش بهای کالاهای اساسی بر جمعیت آماری جامعه سارقان اضافه و به دامنه ناامنی‌ها افزوده شده است. بنابراین افزایش بهای کالاهای اساسی بدون توجه به پیوست‌های امنیتی آن صورت گرفته است. آنچه در این سال‌ها شاهدش بوده‌ایم واکنش دستوری مدیران دولتی به معضلات اقتصادی و اجتماعی است، غافل از اینکه بحران‌های بیکاری و گرانی واکنشی به دستورهای صادر شده نشان نمی‌دهند و آسیب‌های اجتماعی در قامت بروز جرائمی مثل سرقت مسیر خود را از میان این بحران‌ها پیدا و جامعه را با چالش‌های بسیاری مواجه می‌کنند. تجربه نشان داده از عمده آسیب‌هایی که از مجرای این سرقت‌ها در حال تولید شدن است، پرورش مجرمانی است که رفتار مجرمانه‌شان را با سرقت شروع می‌کنند و در جریان این چرخه آموزش و پرورش مجرمانه پیدا می‌کنند و همزمان با بروز ناامنی در جامعه به صورت تهدیدی برای امنیت ملی ظاهر می‌شوند. بنابراین متوقف کردن چرخه جرم در کشور اقدامی عملی می‌خواهد و با شعار و دستور ممکن نیست.

از بازداشت پلیس قلابی تا سارقی که قاتل شد

محبوبه قربانی

فرمانده انتظامی تهران بزرگ از بازداشت هزار و ۲۶۳ نفر دیگر از مخلان امنیت در جریان اجرای طرح‌های پلیس آگاهی و پلیس پیشگیری خبر داد. سردار حسین رحیمی در حاشیه اجرای طرح مشترک کاشف و رعد که در پلیس آگاهی پایتخت برگزار شد از متلاشی شدن ۳۰ باند جرائم جنایی از قبیل قتل، کلاهبرداری، جعل و سرقت به دست پلیس آگاهی خبر داد. وی با اشاره به کشف ۱۰ قبضه سلاح گرم از متهمان بازداشت شده، گفت این سلاح‌ها در سرقت‌های مسلحانه استفاده می‌شد. وی همچنین از انهدام ۶۰ باند سارقان خرد که در زمینه سرقت وسایل داخل خودرو فعالیت داشتند، خبر داد و ادامه داد: در اجرای این طرح ۱۷۰ پاتوق سارقان، مالخران، اراذل و اوباش و فروشندگان مواد مخدر منهدم شد. رئیس پلیس تهران با اشاره به اقدامات صورت گرفته در برخورد با اخلال‌گران بازار ارز هم گفت: تاکنون ۱۰ مرحله طرح انجام و ۱۹۸ نفر دستگیر و ۳۸ پرونده اخلال ارزی تشکیل شده است.

شکار دختران در سایت‌های همسریابی

مرد جوان، کلاهبردار زنان جوان و دختران دم‌بخت بود. او مدرک سیکل داشت، اما مهندس عمران معرفی می‌شد و در بازی خواستگاری توانسته بود طعمه‌هایش را فریب بدهد. یکی از شاکیان زن جوانی بود که طلاق گرفته بود و یک فرزند هشت ساله داشت. او در توضیح اتفاقی که برایش افتاده بود، گفت: «در فضای مجازی با متهم آشنا شدم. با او قرار ملاقات گذاشتم. می‌گفت مهندس است و در یک ارگان دولتی مشغول کار است. ظاهر موجهی داشت، به همین خاطر به او اعتماد کردم.»

زن جوان در ادامه گفت: «در یکی از قرارهایی که با هم داشتیم، متهم یک فیلم به من نشان داد که در ان فیلم او مشغول ریختن سکه‌های طلا داخل یک کارتن بود. می‌گفت گنج و چند زیرخاکی پیدا کرده و آنها را در یک خانه در چالوس مخفی کرده است. به این بهانه از من خواست به آنجا برویم. دلیلش را پرسیدم، گفت به من علاقه‌مند شده و می‌خواهد آنها را بابت هدیه بدهد. قبول کردم و با او راهی جاده چالوس شدم.»

شاکی در خصوص روز حادثه عنوان کرد: «آن روز جمعه و جاده چالوس بسته بود. به این بهانه متهم مرا به طرف جاده آبعلی برد و بعد از طی مسیری خودرویش را متوقف کرد و از من خواست از ماشین پیاده شوم. بعد با تهدید قمه خواست طلاهایی را که همراه دارم به او بدهم. صورتم به طرف دیوار بود و او را نمی‌دیدم. از ترس اینکه بلایی سر فرزندم بیاورد، قبول کردم و طلاها را در اختیارش گذاشتم.»

بعد از توضیحات شاکی نزدیک متهم رفتم. او به سؤالاتم پاسخ داد.

چند سال داری؟

۳۵ سال.

سابقه داری؟

بله. پنج سابقه دارم و حبس کشیده‌ام. یک‌بار به جرم سرقت و حمل سلاح بود. چند بار هم به خاطر حمل مواد.

این تعداد سابقه برایت درس عبرت نشد؟

چرا هر بار تصمیم می‌گرفتم خلاف را ترک کنم، اما اراده‌ام ضعیف بود تا اینکه دو سال قبل بعد از آزادی از زندان با نقشه‌ای که در زندان با یکی از هم‌بندی‌هایم کشیده بودم، آن را اجرا کردم.

خب از نقشه و شگردی که برای سرقت و کلاهبرداری داشتی، بگو.

دو شیوه داشتم تا پولدار شوم؛ یکی سرقت با چاقو بود. در این نقشه، طعمه‌هایم را شناسایی و بعد با چاقو تهدید به قتل می‌کردم، سپس پول و طلاهایشان را سرقت می‌کردم. نقشه دیگرم کلاهبرداری بود. به بهانه سرمایه‌گذاری در زمینه خرید و فروش دلار یا ارز دیجیتال، طعمه‌هایم را به بهانه ازدواج شناسایی می‌کردم و بعد از فریب، پول و طلاهایشان را می‌گرفتم و فراری می‌شدم.

قربانیان این نقشه‌ها را چطور انتخاب می‌کردی؟

از سایت همسریابی یا گروه‌های تلگرامی. در نقش خواستگار وارد سایت می‌شدم و بعد از به دام انداختن دختران جوان و دم‌بخت با شماره آنها تماس می‌گرفتم و خودم را مهندس عمران معرفی می‌کردم.

مگر تحصیلات دانشگاهی داری؟

نه، سیکل دارم.

بعد؟

ماشین‌های مدل بالا اجاره می‌کردم و با پوشیدن لباس‌های شیک و کفش‌های مارک‌دار اعتماد طعمه‌هایم را جلب می‌کردم. چند بار با آنها قرار ملاقات می‌گذاشتم، سپس سراغ آنها می‌رفتم و نقشه‌ام را اجرا می‌کردم.

به آنها چه می‌گفتی؟

می‌گفتم در زمینه دلار و ارز دیجیتال فعال هستم و در مدت کوتاهی سود کلانی به دست آورده‌ام. به این بهانه، طلا یا پول نقد را از آنها می‌گرفتم تا در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کنم، اما بعد از مدتی خط موبایلم را عوض می‌کردم و ناپدید می‌شدم.

چه شد که سراغ این همه خلاف رفتی؟

از بدبختی. پدرم بیمار بود و برای هزینه درمانش مجبور بودم پول زیادی دربیاورم.

فقط در تهران مرتکب جرم می‌شدی؟

نه در استان‌های مختلفی از جمله اصفهان و البرز.

حالا چرا مهندس عمران را برای فریب طعمه‌هایت انتخاب کردی؟

همیشه آرزویم این بود که وارد دانشگاه شوم و در رشته مهندسی عمران درس بخوانم، به‌خاطر فقر خانوادگی نتوانستم درسم را ادامه بدهم و حالا یک مجرم هستم.

مواجهه دندانپزشک با پلیس قلابی

دندانپزشک جوان در حیاط پلیس آگاهی ایستاده بود. او وقتی دید متهمی را که در مطبش از او خفت‌گیری کرده بود، نزد رئیس پلیس بردند با عصبانیت جلو رفت و گفت ماسک را از صورت این مرد بردارید تا همه چهره او را ببینند.

بعد از مصاحبه نزدیک متهم رفتم، اما او بهانه می‌آورد و برای پاسخ به سؤالات طفره می‌رفت. به طرف مرد دندانپزشک رفتم و از او خواستم دلیل حضورش را بگوید. او در شرح ماجرا گفت: «سال‌هاست دندانپزشکم و مطبم در سعادت‌آباد است. روزی متهم به مطبم آمد و گفت از مأموران پلیس آگاهی است. با هیکل درشت و ظاهر فریبنده‌اش فکر کردم راست می‌گوید. آن مرد روی صندلی نشست و بعد از معاینه یکی از دندان‌هایش را برایش درست کردم. بعد از این دیدار، او چند بار با دوستانش به بهانه درست کردن دندان‌هایشان به مطب آمدند. هر بار با لباس شخصی بود، اما برای فریب یک‌بار با لباس مأمور به مطب آمد.» شاکی در ادامه گفت: «روز حادثه، متهم به مطبم آمد و وقتی مرا تنها دید با قمه تهدید کرد و خواست هر چقدر پول نقد در مطب دارم به او بدهم. از ترس قبول کردم و ۲۰ هزار دلاری را که در مطب بود به او دادم.»

او در پاسخ به این سؤال که چرا این همه دلار در مطب نگهداری می‌کرده، گفت: «بیشتر مریض‌های من خارجی بودند. آنها برای پرداخت هزینه درمان دلار می‌دادند، به همین خاطر آن روز این مقدار دلار در مطبم بود که از ترس به متهم دادم. فکر کنم او در این رفت و آمدها این موضوع را فهمیده بود.»

دیگر شاکی، زن جوانی بود که او هم با عصبانیت از مأموران پلیس خواست یک سیلی به صورت متهم بزنند تا کمی آرام بگیرد. بالاخره مأموران او را آرام کردند. زن جوان بعد از آنکه آرام شد، گفت: «با متهم در خیابان آشنا شدم. او می‌گفت افسر پلیس آگاهی است و قصد ازدواج دارد. با ظاهر فریبنده‌ای که داشت، به او اعتماد و حرفش را باور کردم. در مدت آشنایی او چند بار به یکی از کلانتری‌های سطح شهر رفت و آمد می‌کرد و می‌دیدم که خیلی گرم سلام و علیک می‌کند. همه این رفتارها برای آن بود که اعتماد مرا جلب کند. من هم غافل از همه جا فریبش را خوردم.»

سرقت پلیس قلابی از دختران با وعده ازدواج

چند سال داری؟

۳۰ سال.

سابقه دار هستی؟

خیر.

مشغول چه کاری بودی؟

شاگرد طلافروش بودم.

پس چرا سراغ خلاف رفتی، مگر درآمد کمی داشتی؟

مشکل مالی داشتم و این اواخر هم معتاد به مواد مخدر شده بودم.

متأهلی؟

خیر.

با شاکیان چطور آشنا می‌شدی؟

با چند نفر از آنها که زن جوان بودند در خیابان آشنا شدم و به آنها وعده ازدواج دادم.

یکی از آنها مرد جوانی است که دندانپزشک است، او را چطور شناسایی کردی؟

شنیده بودم که مطبش در سعادت‌آباد است و بیماران خارجی دارد که به او دلار می‌دهند. این شد که نقشه سرقت از مطبش به سرم زد.

برای فریب طعمه‌هایت، خودت را پلیس معرفی می‌کردی، چرا؟

از بچگی عشق پلیس بودم و دوست داشتم پلیس شوم.

قتل در سرقت

یکی از متهمان دستگیر شده هنگام سرقت از یک گاراژ مرتکب قتل شده بود. او عضو باندی بود که برای پولدار شدن یک شبه به گاراژها دستبرد می‌زدند که در جریان یک سرقت مرتکب قتل شد. متهم مرد جوانی به نام محسن است که می‌گفت به خیالمان در کارمان خیلی حرفه‌ای بودیم و فکر نمی‌کردیم به دام پلیس بیفتیم.

چرا سراغ سرقت رفتی؟

مجبور بودیم، چون نیاز مالی داشتیم.

با اعضای این باند رفیق بودی؟

بله. دوران کودکی بچه یک محل بودیم. بعد که بزرگ شدیم همچنان با هم ارتباط داشتیم.

از کی تصمیم به سرقت گرفتید؟

حدود دو ماهی بود که سرقت می‌کردیم.

از شیوه سرقتتان بگو. چطور آنها را انجام می‌دادید؟

با پرسه‌زنی در خیابان‌ها، گاراژهایی را که ماشین یا وسایل به‌درد بخوری در آنجا بودند، شناسایی می‌کردیم، بعد در تاریکی شب به آنجا و از دیوار بالا می‌رفتیم. سپس با تهدید اسلحه دست و پای نگهبان را می‌بستیم و مرتکب سرقت می‌شدیم.

قتل چطور اتفاق افتاد؟

مقتول در اتاق سرایداری بود. وقتی وارد گاراژ شدیم، او ترسید و در اتاق را از داخل قفل کرد. فهمیدم قصد دارد با پلیس تماس بگیرد و مدام به این طرف و آن طرف می‌رفت. تصمیم گرفتم داخل اتاق بروم، به همین خاطر یک تیر به شیشه اتاق شلیک کردم تا شیشه بشکند و وارد اتاق شوم، اما تیر به سینه او برخورد کرد.

بعد چه شد؟

همکار آن مرد نگهبان در اتاق بود. به او گفتیم به اورژانس زنگ بزن، بعد هم فرار کردیم.

با اموال سرقتی چه کار می‌کردید؟

باغی در خارج از تهران بود، در آن باغ گوسفند نگهداری می‌کردیم، اما این کار خیلی دردسر داشت. این شد که تصمیم گرفتیم استفاده دیگری از آن بکنیم.

این تصمیم از طرف خودت بود یا دوستانت؟

دسته‌جمعی با دوستانم این تصمیم را گرفتیم. شب‌ها در قهوه‌خانه دور هم می‌نشستیم، شبی با هم صحبت می‌کردیم و می‌گفتیم چطور پولدار شویم. همان موقع فکر سرقت به سرمان زد.

اسلحه را از کجا آوردی؟

آن را از غرب کشور خریدیم.

به این فکر نکردید بار کج به منزل نمی‌رسد و بالاخره روزی دستگیر می‌شوید؟

فکر می‌کردیم سرقت ما با بقیه سرقت‌ها فرق دارد و خیلی حرفه‌ای آنها را انجام می‌دهیم. سعی می‌کردیم ردی از خودمان باقی نگذاریم، اما خیال بیهوده بود و به دام افتادیم.

بازداشت مرد میانسال به اتهام قتل آتشین همسرش

آرمین بینا

مرد میانسالی که متهم است همسرش را در حادثه‌ای آتشین به قتل رسانده پس از درمان از بیمارستان فرار کرد، اما خیلی زود در دام مأموران پلیس گرفتار شد.

ساعت ۱۶:۳۰ عصر روز شنبه ۲۴ دی‌ماه، قاضی محمد وهابی، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران کلانتری ۱۴۸ انقلاب از مرگ مشکوک زن میانسالی در یکی از بیمارستان‌ها باخبر و همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شد. تیم جنایی در بیمارستان با جسد زن ۴۶ ساله‌ای به نام حمیده روبه‌رو شدند که بر اثر شدت سوختگی به کام مرگ رفته بود. بررسی‌ها نشان داد ۱۰ روز قبل زن میانسال همراه شوهرش بهزاد در خانه‌شان دچار سوختگی و برای درمان به بیمارستان منتقل شدند، اما او پس از ۱۰ روز فوت کرد و شوهرش هم تحت درمان قرار گرفت. مأموران پلیس در نخستین گام از شوهر زن فوت شده که دست‌هایش در آن حادثه سوخته بود، تحقیق کردند. وی در ادعایی گفت: «روز حادثه خانه‌مان دچار آتش‌سوزی شد، من و همسرم تلاش کردیم آتش را خاموش کنیم، اما هر دو صدمه دیدیم و در نهایت هم همسایه‌ها به کمک ما آمدند و آتش را خاموش و ما را به بیمارستان منتقل کردند. من حالم خوب شد، اما همسرم به دلیل سوختگی شدید فوت کرد.»

فرار از بیمارستان

در حالی که تحقیقات مأموران پلیس حکایت از آن داشت آتش‌سوزی مرگبار اتفاقی نبوده و عمدی بوده، به پلیس خبر رسید دختر ۱۲ ساله زن فوت شده به دایی‌اش گفته پدرش روز حادثه خانه را با بنزین آتش زده و مادرش را به قتل رسانده است.

بدین ترتیب مأموران در ادامه به سراغ دختر نوجوان رفتند و از وی تحقیق کردند. او گفت: «پدر و مادرم همیشه با هم مشاجره لفظی می‌کردند. روز حادثه آنها با هم دعوا کردند، پدرم عصبانی شد و از خانه بیرون رفت. چند ساعت بعد به خانه برگشت و دوباره با مادرم دعوا کرد. وقتی درگیری آنها شدید شد، پدرم ناگهان داخل خانه بنزین پاشید، کبریت زد و خانه آتش گرفت. من و مادرم ترسیده بودیم و فریاد می‌زدیم، لحظاتی بعد هم همسایه‌ها صدای داد و فریادمان را شنیدند، در خانه را شکستند و به کمک ما آمدند و آتش را خاموش کردند. مادر و پدرم دچار سوختگی شده بودند که همسایه‌ها با اورژانس تماس گرفتند و آنها را به بیمارستان منتقل کردند.» از سوی دیگر مأموران در تحقیقات از همسایه‌ها دریافتند زن و شوهر با هم از قبل اختلاف داشته‌اند و روز حادثه هم همسایه‌ها صدای درگیری آنها را شنیده‌اند. با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران به دستور بازپرس جنایی برای بازداشت شوهر حمیده به اتهام قتل راهی بیمارستان شدند. مأموران وقتی به بیمارستان رسیدند، متوجه شدند بهزاد از بیمارستان به مکان نامعلومی گریخته است.

انکار

مأموران، مرد میانسال را به اتهام قتل همسرش تحت تعقیب قرار دادند تا اینکه یک روز بعد مخفیگاه او را در خانه یکی از دوستانش شناسایی و وی را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

متهم در بازجویی‌ها جرم خود را انکار کرد و در ادعایی گفت: «من و همسرم اختلاف داشتیم و گاهی هم دعوا می‌کردیم، اما من هیچ وقت تصمیمی برای قتل او نداشتم و در این حادثه هم بی‌گناهم. روز حادثه ما با هم مثل همیشه درگیر شدیم و من از خانه بیرون رفتم، اما ساعتی بعد وقتی برگشتم دوباره با هم بحثمان شد. همسرم خیلی عصبانی شد و ظرف بنزینی را که از قبل در خانه بود، برداشت و داخل خانه پاشید و خانه را آتش زد. همسایه‌ها وقتی متوجه شدند به کمک ما آمدند و آتش را خاموش کردند. من در این حادثه مقصر نیستم، چون او خودش اقدام به خودسوزی کرد و حتی من هم دچار سوختگی شدم.»

بازپرس جنایی در ادامه با توجه به اظهارات ضد و نقیض متهم و تحقیقات میدانی مأموران پلیس، وی را با اقرار بازداشت موقت به اتهام مباشرت در قتل همسرش برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار داد.

به جوان دوباره نگاه کن
Javanonline.ir

مفقودی

اینجانب بهاره زندیه مزیدآبادی مالک خودرو پژو پارس TU5 مدل ۱۴۰۱ به شماره شاسی NAAN11FE7NK993609 و شماره موتور 167B0185818 به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران‌خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. البرز

مفقودی

سند کمپانی و شناسنامه خودرو و برگ تأییدیه و بنچاق قبلی سواری پراید صبا مدل ۱۳۷۹ به رنگ سفید شیری روغنی به شماره موتور ۱۴۱۱۶۶ و شماره شاسی S1412278620142 و شماره پلاک ۸۵۱د۳۹ ایران ۵۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. گلستان

مفقودی سند کمپانی

اینجانب قاسم داشبلاغی میاندوآب مالک خودرو به شماره شهربانی ایران ۳۵ - ۵۲۸ص۲۹ و شماره شاسی NAALSRALDHA285189 و شماره موتور 1000134998RR237295 به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی شرکت ایران‌خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکان‌شهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. تبریز

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آرای صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض خانم /آقای سیدرسول عقیلی فرزند آقاجان صادره از بهشهر به‌شماره شناسنامه ۴۰۱ و به شماره ملی ۱۸۰۷۱۷۱۲۱ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۰۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۸۴۳۳ در شش‌دانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۲۵۰ مترمربع قسمتی از پلاک ۳۸۶۶ فرعی از ۱۰۷ اصلی واقع در اراضی خارج از مزرعه موقوفه محمدصادق باباصادقیان بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ طبق رأی صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود از این رو اشخاصی که نسبت به رأی صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به‌مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

حجت‌اله تجری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۲ گرگان